

سینمای ایران در سال ۹۹ چگونه بود؟

# سال سکوت، سال فشار، سال امید و انتظار



ایمان عبدلی

چگونه از سینما نویسیم؟ از سینما در سالی که خیلی چیزها از یک مفهوم عینی تبدیل به یک مفهوم انتزاعی شدند. روزهایی که سینما بسته بود و از آن یک «عنوان» باقی ماند و کلی حرف‌های حدیث! اما خبر آن نیست تسلیم‌ناپذیری شویم، هر چند برای امیدوار ماندن دلایل کمی داشته باشیم. اینجا در این مطلب نگاهی کلی و فهرست‌وار به وضعیت «سینما» در سالی که گذشت خواهیم داشت، طبعاً جامع نیست و کمی به سلیقه‌ای است.

## صندلی‌های خالی، تعطیلی و بی‌کاری

سینما در سال همه‌گیری جز در چند برهه کوتاه، باقی ایام سال تعطیل بود. همین اواخر تعطیلی سینما «عصر جدید» کلی حسرت در دل علاقه‌مندان سینما بر جای گذاشت، این بعد خاطر‌ه‌بازی البته سوسیه‌سازتی مانند مثال ماجراست، سوسیه واقعی و زمخت کار

آن جاست که با هر تعطیلی موقتی و یا دائمی کلی نیرو از کار بی‌کار می‌شوند. آمارها از تعدیل ۴۰ درصدی کارکنان سینماها خبر می‌دهد. تعدیل البته اسم مودبانه اخراج است، آمار وحشتناک است. اساساً سینماها در حالت عادی هم به واسطه فعالیت‌های جانبی به تراز می‌رسیدند و حالا حساب کنید در این سال تعطیلی اوضاع چگونه بوده، در واقع مالکان هم حق داشتند و دارند؛ اما بی‌کاران به «حق» کار ندارند، بیشتر درگیر «سفره» و «تان» هستند.

## اکران آنلاین

پدیده غریب «اکران آنلاین» در وی‌اودی‌ها از داستان‌های تخیلی امسال بود، فیلم‌ها در کسری از ثانیه لو می‌رفت و خیلی از صاحبان فیلم‌ها مثل مورد «تومان» حاضر به «اکران آنلاین» نمی‌شدند و نشدند و آن‌ها هم که شدند به طرز عجیبی فیلم‌هایی فاقد کیفیت بودند. این بحث تأمین سرمایه برای فیلم‌سازی و نهادهایی که بی‌حساب

پول پای فیلم‌هایی می‌ریزند، امسال بیشتر از هر سال به چشم آمد. گوا این که هر چه فیلم اکران آنلاین شد، به غیر از دو سه مورد همه بی‌کیفیت بودند و تصور این که دیدن آن‌ها در سالن سینما مقدر زجر آوری می‌شد هولناک است! اگر گمان کنیم که در میان عوامل این‌ها کسانی نبودند که به کیفیت نازل این آثار واقف باشند محال است، می‌دانستند و پولی وسط بوده و اساساً پروژه قرار نبوده سودآور باشد و خوب چه بهتر که وارد پروژه‌های بشووی که از ابتدا برنده‌ای! در این میان مخاطب البته بازنده است، چیزهایی می‌بیند که «چیز» هم نیست. **سینما علیه مردم**

البته که سینما و اساساً هنر از مردم و از مخاطب نفس می‌گیرد، اما وفور فیلم‌هایی علیه مردم از حیث مضمون، کمی نگران کننده شده. البته این بحث در جست‌وجوی بیشتر داغ شد، به طور خاص درباره فیلم‌هایی نظیر «بلق»، «بی‌همه چیز» و «شیشلیک»؛ برای چه؟ برای چه؟

بازنمایی فرهنگ اوباش، حالا مضمون مورد علاقه سینمای ایران است، سنسینما فعلاً «چرک» را دوست

دارد، البته امسال در قیاس با سال قبل، نسبتاً تنوع مضمونی بیشتر شده و اوضاع کمی بهتر است اما هنوز غلبه با «چرک» است، نکته عجیب اما سینمایی ست که در این سال‌های پرماجر هیچ نسبتی با جامعه‌اش ندارد. از آبان ۹۸ تا اسفند ۹۹، خیلی بیشتر از یکی دوسال بوده، ترور، زلزله، همه‌گیری و... هر چه که در یک تاریخ صدساله می‌تواند اتفاق بیفتد، در یکی دوسال اتفاق افتاد و سهم سینما از آن تقریباً صفر بوده. مثلاً واقعه‌ای چون هواپیمای اوکراینی خب ملاحظاتی دارد که می‌شود پیش‌بینی کرد که چرا فیلمسازان درباره آن منغعل هستند، اما این همه مرگ‌های مولودرام در همین سال کردند چگونه می‌شود همه این‌ها را ندید؟ شاید این هم حجت دیگری است بر انقطاع پیوند میان سینما و مردم، با ادامه این روند سال‌ها بعد از این درباره سینمای چه خواهند گفت؟ اصلاً این جنس از هنر را چقدر می‌شود واقعا «هنر» دانست؟ نه تنها پیشگو و جلوتر از زمانه‌اش نیست بلکه اساساً به زمانه‌اش بی‌اعتناست.

## وضعیت منتقد

اما جالب است که بدانید در همین زمانه عسرت، برخی منتقدان از برخی فیلم‌ها طوری می‌نویسند که انگار بیضایی و تقوایی دارند بهترین آثارشان را می‌سازند! محتوای یک تئوتیت یا یک پست اینستاگرامی آقا و خانم منتقد قیمت دار دو معامله هم رونق دارد، در واقع «شیشلیک» هم این مردم هستند که دون‌مایه و نازل رفتار می‌کنند و دشواری را پذیرفته‌اند و با آن سازگار شده‌اند، البته شخصاً «بلق» را ندیدم، اما با توجه به جنس سینمای ترگس آبیاری می‌شود حدس زد که به ماجرا چگونه پرداخته. آیا سینما علیه مردم شده؟ شاید آری، شاید نه.

## برای چه؟ برای چه؟

بازنمایی فرهنگ اوباش، حالا مضمون مورد علاقه سینمای ایران است، سنسینما فعلاً «چرک» را دوست

برخی منتقدان از برخی فیلم‌ها طوری می‌نویسند که انگار بیضایی و تقوایی دارند بهترین آثارشان را می‌سازند! محتوای یک تئوتیت یا یک پست اینستاگرامی آقا و خانم منتقد قیمت دار دو معامله هم رونق دارد. یک فیلم خیلی معمولی با چند نظر خیلی غیر معمولی در چند ساعت چنان بالا می‌نشیند که... بله!

که مشکل ندارد، مشکل از ترومای جامعه‌ای است که در تعمیم و تسری ویرانی حالات بحر دارد. شاید درباره فیلم خوب و بد فعلاً سلیقه‌ای تر از همیشه عمل کرد.

## نشانه‌های امید

ابتدای یادداشت از لزوم «امیدواری» نوشتم، اینجا جای متن شاید کمی شخصی تر باشد این‌ها برای من نشانه‌های امید است، «شنای پروانه» که فیلم منسجم و دقیقی بود، «تومان» که اگر اکران شود، احتمالاً مورد استقبال واقع خواهد شد. «تی‌تی» که بهترین کار پانهمده است و یک کاراکتر ماندگار دارد. «بی‌همه چیز» که ویرای بحث‌های مضمونی، کارگردانی دقیقی دارد و قصه‌گوست، «شا» که در هنر و تجربه اکران شد و عجب فیلم دلنشینی بود و به‌عنوان یک اثر مستقل و شخصی، قابل ستایش است. البته «گیج‌گاه» که به‌نوستالژی جور دیگری نگاه کرده و آن را باز تولید کرده و فیلم‌مهیچ‌و‌مظلومی بوده. این‌ها نشانه‌های امید است، وقتی که مهر جویی یک فیلم در حال انتظار دارد، وقتی که فرهادی در حال ساخت است، یعنی شاید به «مو» رسیده باشد، اما «بریده» نشده. الهی که می‌مانیم و دور هم فیلم می‌بینیم.

## تئاتر

### پدیده کنسرت - تئاتر؛ این بار در تئاتر شهر



پس از مجموعه آثار محمد رحمانیان با عنوان کنسرت-نمایش و تلفیق موسیقی و اجرای قطعات موزولوگ، بخشی از تولیدات تئاتری و حتی موسیقیایی یک دهه اخیر ایران به این ژانر نسبتاً ایرانی اختصاص یافته است. در سال‌های اخیر خوانندگان بسیاری از جمله پرواز همای، همایون شجریان و یاحتی علی قمصری برای ارائه آثار خود، به جای کنسرت معمول در غیاب ژانر تثبیت‌شده‌ای چون اپرا، به سراغ امر نمایش نیز رفته‌اند. این آثار همواره با حواشی بسیاری روبه‌رو بوده‌اند، از جمله «هفت شهر عشق» که در سالن اسپیناس پالاس که اجرا نشده تعطیل شد.

با این حال مجموعه تئاتر شهر پس از چند سال دیواره میزبان چنین نمایشی است. کنسرت تئاتر «مرگ گرم» به نویسندگی و کارگردانی محمدرضا عطاپی فروردین سال ۱۴۰۰ در سالن شقایق تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. البته قرار بود این نمایش آذر سال جاری اجرا شود، اما تعطیلی سالن‌های نمایشی به دلیل شیوع ویروس کرونا موجب به تعویق افتادن آن شده است.

محسن زرآبادی، زری‌اماد، محمدهادی عطایی، مهتاب باجلان، علی یعقوب‌زاده، حسین میرزائی، النامکاری و علی منفرد از جمله بازیگران کنسرت تئاتر «مرگ گرم» هستند؛ اما نسام خواننده یا خوانندگان این اجرا اعلام نشده است. پیشتر محمد رحمانیان با گروه کامکارها تراجریه کنسرت-نمایش در سالن اصلی تئاتر شهر داشته است.

## گردشگری

### سفر رفتن با رفتن، مسئله این است



رزو احمدزاده، راهنمای طبیعت گردی

چندی پیش در خبرگزاری‌ها آمد که پس از ساعت‌ها جلسه و بحث و مناظره بالاخره ستاد کرونا با انجام سفرهای نوروزی با قید و شرطی‌هایی موافقت کرده است. شروط سفرهای نوروزی ثبت اطلاعات مسافران در سامانه و همچنین اقامت در هتل‌های مورد تایید وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی اعلام شد.

اما ورود کرونای انگلیسی و وضعیت سیاه این روزهای خوزستان باعث شد تا ستاد ملی کرونا نسبت به سفرهای نوروزی دوباره دچار تردید شود و طی اطلاعیه‌ای گردشگران را از خرید بلیت‌های نوروزی بر حذر کند.



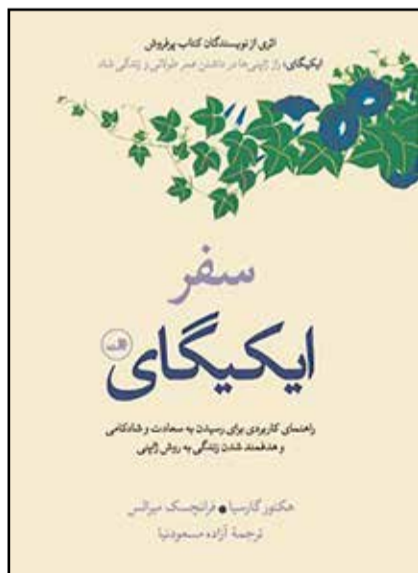
درست یکسال از قول وزیر گردشگری مبنی بر دادن فرصت سفر به مسافران می‌گذرد اما اینگونه به نظر می‌رسد که تصمیم بر آن است که امسال هم کشتی صنعت گردشگری به ساحل آرامش نرسیده و باز هم بسر گل نشینند. این موقع سال همیشه دغدغه کجا برویم داشتیم و بی‌واکسن مانده‌ایم بر سر دوراهی رفتن یا نرفتن. خواجه شیراز احوال این روزهای ما را با شیواترین کلام توصیف کرده است آنجایی که می‌گوید:

کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه بر خیز، باشد که باز بینیم دیدار آشنا را.

ارزشمندی از زندگی و خود است. خود ایک‌گی‌گی داشتن باعث احساس ارزشمندی در آدم می‌شود چون کسی که ایک‌گی‌گی دارد به خاطر هدفش که همان هدف متعالی است هر روز صبح از خواب بیدار می‌شود و خوشحال است و خدا و خالقش را به خاطر همه آن چیزهایی که در زندگی می‌داند ارزشمند است شکر می‌کند، برای آن تلاش می‌کند و واقعا هم قدرش را می‌داند. ایک‌گی‌گی، یک حس درونی است که نمی‌توان در قالب کلمات بیانش کرد. همچنین در این کتاب راهکارهایی ارائه می‌شود که شما بتوانید به آن حس نزدیک شوید و بتوانید ایک‌گی‌گی خود را پیدا و در کش کنید و در این باره توضیح می‌دهد که چگونه می‌توانید به ایک‌گی‌گی خودتان نزدیک شوید و یا آن را کشف کنید چرا که ایک‌گی‌گی را باید کشف کرد و آدمی، خودش در مسیر زندگی با تلاش و مطالعه می‌تواند آن را پیدا کند.

## ایک‌گی‌گی می‌تواند راه‌حلی برای زمانه پر آشوب ما ارائه دهد؟

بله قطعاً به همان دلایلی که توضیح دادم می‌تواند راه‌حل ارائه دهد و در جامعه امروز بیش از پیش کارایی آن احساس می‌شود خصوصاً در وضعیتی که الان دچارش هستیم و پاندمی روحیه بسیاری از مردم را تضعیف کرده است به نظر می‌تواند بسیار تأثیر گذار باشد چرا که در زمانی که سر می‌بریم که افسردگی شدت پیدا کرده است و آدم‌ها از خودشان و زندگی‌شان رضایت ندارند. احساس نارضایتی باعث می‌شود که آدم‌ها ارزش و قدر زندگی را ندانند و وقتی این قدر منزلت زندگی را ندانند احساس نارضایتی می‌کنند و همینطور ادامه دارد و شخص هر روز بیشتر به منجلاب افسردگی و تنهایی فرو می‌رود بنابراین با توجه به این توضیحات، ایک‌گی‌گی، این تفکر که تفکر قدر دانستن زندگی، قدر دانستن خود شخصیت وجودی آدمی و همینطور دلیلی برای بودن است صد در صد می‌تواند برای زندگی امروزی کارآمد باشد.



که از ایک‌گی‌گی دارند «برخاستن از خواب در صبح» است. همچنین در برخی دیگر از فرهنگ‌های ژاپن آن را «دلیلی برای شکوفایی درونی یا شکوفایی ذهنی» بیان می‌کنند. «دلیلی برای بودن» به این معنا که شما یک مشغولیت یا دغدغه‌ای ذهنی داشته باشید که برای آن در عین خوشحالی زندگی کنید بنابراین ایک‌گی‌گی یک مفهوم درونی است که باید آن را باید با تمام وجود احساس کرد و چیزی نیست که شما خود را مجبور به انجامش کنید؛ ایک‌گی‌گی به این معناست که باید آن هدف متعالی را در زندگی پیدا کنید و به خاطر آن هدف متعالی تلاش کنید و هر روز دلیلی برای تلاش کردن و دل‌مشغولی داشته باشید. ایک‌گی‌گی ربطی به پول، ثروت، جاه و مقام و مرتبه در اجتماع ندارد بلکه حس رضایت و

حتی اگر در همان مکان و با همان اسباب و وسایل باشد و دلیلش هم این است که در گذر زمان همه چیز تغییر می‌کند و دیدار بعدی اصلاً نمی‌تواند شبیه دیدار قبل باشد برای همین باید هر دیداری را که با هر کسی داریم، ستایش کنیم. من در این کتاب با فرهنگ، سنت، آیین و آداب معاشرت ژاپن آشنا شدم که در نهایت باعث علاقه من به این کتاب‌ها شد. ایک‌گی‌گی هم مانند کتاب قبلی که توضیح دادم مربوط به سنت‌های ژاپنی است. بسیار کتاب خوب، با معنا و با مسامی است و حیفا بود که ترجمه نشود. نکته مهم‌تر اینکه من به این سبک کتاب‌ها و موضوعات علاقه خاصی دارم.

**اندیشه غالب ژاپنی‌ها بر چه مبنایی استوار است؟** ژاپنی‌ها به آداب و رسوم، سنت‌ها، روابط بین فردی، روابط اجتماعی و به طور کلی به زندگی بسیار احترام می‌گذارند یعنی همه چیز برایشان ارزشمند است. هم‌راه طبیعت بودن و با طبیعت زندگی کردن برایشان خیلی مهم است. آن چیزی که من از سلوک ژاپنی‌ها برداشت کردم این است که احترام در این کشور حرف اول را می‌زند در حقیقت اولویت با احترام است. حریم‌ها را نمی‌شکنند و همین نشکستن حرمت‌ها باعث می‌شود که روحشان متعالی شود و وقتی روح متعالی شود آدمی آماده هر نوع پیشرفتی، چه روحی و ذهنی و چه مادی می‌شود.

**ایک‌گی‌گی چیست و چه چیزی برای گفتن دارد؟** واژه‌های ژاپنی مثل ایک‌گی‌گی، ایچیگو و ایچیبه بیشتر از مفهوم لغوی، مفهوم بطنی و معنوی دارد و باید در بطن خود زندگی ادراک شوند. مثلاً ایک‌گی‌گی در لغت به معنای «دلیلی برای بودن» ترجمه می‌شود. در جایی به نام اوکیناوا تعبیری

## کتاب

آزاده مسعودنیا، مترجم:

## ایک‌گی‌گی دلیلی برای بودن است

«ایک‌گی‌گی داشتن باعث احساس ارزشمندی در آدمی می‌شود. کسی که ایک‌گی‌گی دارد به خاطر هدفش که همان هدف متعالی است هر روز صبح با خوشحالی از خواب بیدار می‌شود و خدا و خالقش را به خاطر همه آن چیزهایی که در زندگی می‌داند ارزشمند است، شکر می‌کند، برای آن تلاش می‌کند و قدرش را می‌داند.»

آزاده مسعودنیا، مترجم آثار متعددی است که در میان آن‌ها ترجمه آثاری در مورد تفکر ژاپنی مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفته است. چندی ست که ترجمه آثار در باب تفکر شرق و خاصه ژاپن رونق گرفته است. به همین منظور خبرنگار ایلنا با او در مورد کتاب‌هایش و مختصات آن‌ها گفتگو کرده است.

## دلیل انتخاب کتاب ایک‌گی‌گی برای ترجمه چه بود؟

قبل از اینکه ترجمه کتاب ایک‌گی‌گی را شروع کنم کتاب دیگری با عنوان ایچی گو ایچیبه را ترجمه کردم که کتاب پرفروشی هم در زبان اصلی و هم به صورت ترجمه در کشورهای مختلف است. کتاب ایچی گو ایچیبه در حقیقت درباره معتنم شمردن لحظات باهم بودن است یا به تعبیری دیگر گرامیداشت تک تک لحظه‌های زندگی و اینکه حال را در باهم و فارغ از اتفاقات بد و خوب گذشته در زمان حال زندگی کنیم و فکر و ذهنمان را درگیر پیش‌بینی‌هایی آینده نکنیم. باید همیشه قدر دیدارها را بدانیم به این دلیل که هر دیداری که با هر کسی داریم اصلاً شبیه دیدار بعدی نیست